

الگوهای جذبی و دفعی سبک سیاسی گاندی در کسب استقلال هند

سیداحمد عقیلی، مسلم محمدشیری

چکیده:

استقلال هند از استعمار بریتانیا در سال ۱۹۴۷ م / ۱۳۲۶ ش به رهبری گاندی، یکی از بزرگترین حوادث تاریخ جهان محسوب می شود که اوضاع سیاسی و اجتماعی این شبه قاره را به طور اساسی دگرگون ساخت و در سراسر قلمرو اتحادیه هند - که ایالت های امیرنشین آن به صورت یک فدراسیون متحد شده بودند - قوانینی که پارلمان بریتانیا وضع کرده بود به تدریج لغو شد.

در جریان مبارزات استقلال طلبی هند که با هدف رهایی از استعمار انگلستان آغاز گردید، رهبری شخصیتی چون گاندی باعث پیشرفت نهضت و سرانجام رسیدن به هدف شد. مقاله به روش مطالعه تاریخی به شیوه توصیفی - تحلیلی به بررسی برخی از مولفه هایی می پردازد که در سبک و مرام سیاسی گاندی باعث پیروزی نهضت شد و در سال های بعد آن مولفه ها الگوی مناسب و ایده آل برای رهبران جریان ها و نهضت های بزرگ جهت هدایت و پیشبرد حرکت هایشان گردید. اهمیت پژوهش حاضر نیز در طرح همین نکته است که ایده ها و اصول این شخصیت می تواند الگوی بسیار مناسبی برای یک حرکت اصیل و ماندگار باشد که در مقاله حاضر به برخی از این الگوها اشاره می شود.

کلید واژه:

استقلال، استعمار، هند، گاندی، الگوهای جذبی.

Abstract

In twentieth century AD, the events that occurred in some of its kind unique and even have been unique. One of the important flow, to achieve independence India country. During the independence struggle in India with the aim of getting rid of British colonialism was initiated with a personality like Gandhi would lead the way and eventually brought their goal to reach. Of course, the Indian independence movement, many groups and religions of India participated in This was among the prominent role of Muslims.

This article, Based on a historical study, descriptive-analytical method, examines some of the components that led to the victory of the movement in Gandhi's political style, and in later years those components served as an ideal model for leaders of major movements, To guide and advance their movements.

Keywords: independence, colonialism, India, Gandhi, Absorption patterns

مقدمه:

سرزمین هند، استقلال خویش را مدیون شخصیتی برجسته و مذهبی با نام «مهاتما گاندی»^۱ می باشد که با ورود خود به جریان مبارزات استقلال طلبی هندیان (اعم از هندو و مسلمان)، رهبری آن را به دست گرفته و توانست با شیوه مبارزه منفی و مبارزه عدم خشونت خود که هرگونه همکاری را با انگلیسی ها و خشونت در مبارزه را ممنوع می نمود، کشتی استقلال هند را به مقصد هدایت نماید.

مبارزات استقلال طلبی هند، مدت زمان زیادی به طول انجامید و می توان شروع آن را قیام سربازان هند در سال ۱۸۵۷م علیه انگلیسی ها دانست که باعث گردید مردم هند را نسبت به حوادث روی داده بیدار سازد و قدرت انگلیس را دچار خدشه سازد.

گاندی تا قبل از سال ۱۹۲۰م، در عرصه مبارزات هند، وارد نشده بود و در این زمان بود که با کمک کنگره ملی هند که بعد از جنگ جهانی اول قدرت فراوان یافته بود، توانست رهبری نهضت را برعهده گیرد. وی در مدت ۳۷ساله، مبارزه خود، به حدی در کار خود پشتکار، تلاش و صداقت نشان داد که بسیاری از مردم هند از تمام مذاهب و گروه ها مجذوب رفتار و منش وی گردیدند و در بسیاری از زمان ها وی را همراهی نمودند تا این که انگلیسی ها، مجبور گشتند که استقلال هند را در ۱۵ اوت سال ۱۹۴۷م به رسمیت بشناسند.

سوال اصلی پژوهش حاضر آن است که چه الگوهای مثبت (جذبی) و سلبی (دفعی) در سبک سیاسی گاندی می توان معرفی کرد که در پیشبرد اهداف وی در کسب استقلال هند موثر واقع شد؟ در پاسخ به این سوالبرخی مطالعات و پژوهش ها مورد استفاده قرار گرفته که به برخی از مهمترین آنها اشاره می شود:

حسین یزدانیان (۱۳۵۵) در اثر خویش با نام «گاندی و استقلال هند» به چگونگی مستعمره شدن هند توسط انگلستان پرداخته و با شرح مبسوطی از زندگی نامه گاندی، به بیست و پنج سال مبارزه گاندی در راه استقلال هند می پردازد. وی همچنین به همکاری گاندی و جواهر لعل نهرو اشاره کرده و پس از شرح استقلال هند، در پایان به بررسی اندیشه های گاندی می پردازد. علی اصغر حکمت (۱۳۳۷) در کتاب خود در بخش سوم سرگذشت دوره استعمار هند که منجر به نهضت افکار و ظهور احساسات وطن پرستی و تلاش در راه استقلال و آزادی می شود را مورد بررسی قرار داده است. مهدی بازرگان (بی تا) در کتاب «آزادی هند» به مراحل استقلال یافتن شبه قاره هند و نیز به وضعیت هندوستان بعد از استقلال می پردازد. وی همچنین در این اثر نموداری را ترسیم نموده که مراحل استقلال یافتن هند را به صورت

سلسله حوادثی نشان می دهد که نخستین حادثه منجر به استقلال هند را مربوط به قیام بنگال در سال ۱۸۵۷م/۱۲۳۶ش و آخرین حادثه را میسیون مونت باتن به شمار می آورد. رامین جهاننگلو (۱۳۷۹) در کتابی با عنوان «گاندی و ریشه های عدم خشونت» که آن را هادی اسماعیل زاده ترجمه نموده است، به معرفی مبانی اندیشه سیاسی گاندی می پردازد. او در این کتاب ضمن تعریف و تمجید از گاندی، وی را علاوه بر این که فرزانه ای بزرگ قلمداد می کند، از او با عنوان سیاستمداری برجسته یاد می کند و ورود گاندی به صحنه سیاست هند را نشان دهنده یک چرخش خارق العاده در تاریخ مدرن هند می داند. وی به اندیشه نافرمانی «هنری دیوید ثورو» (مولف آمریکایی)، ارتباط آن با اندیشه «عدم همکاری و تفکر گاندی» در مورد «ساتیاگراها» (استواری در حقیقت)، اندیشه جامعه شناسی اقتصادی جان راسکین (نویسنده انگلیسی) و فلسفه «سارودایا» و سرانجام تعقل مذهبی تولستوی و جایگاه آن در جستجوی گاندی از حقیقت و عدم خشونت می پردازد. ویل دورانت (۱۳۸۴) در اثر خویش با عنوان «دفاع از هند»، به حمایت از حقوق هندوها در زمان استعمار می پردازد. دورانت این کتاب را پس از سفری تحقیقی به هند نوشته است. او برای تکمیل اطلاعات خود درباره هندوها و نوشتن بخشی از کتاب «تاریخ تمدن» به این سفر رفته بود اما با مشاهده شرایط هندوها و ظلم و ستم انگلیسی ها به آنان، کار نگارش کتاب خود «تاریخ تمدن» را کنار گذاشته و کتاب «دفاع از هند» را نگاشت. لازم به تذکر است که انتشار این کتاب ده ها سال در انگلستان و کشورهای تابع آن ممنوع بود. در بخش مهمی از کتاب، به چگونگی رخداد استقلال هند از ابتدا تا پیروزی آن می پردازد و سرانجام سیاست انگلستان در قبال پیروزی استقلال هند و اقدامات گاندی را تحلیل می نماید. جواهر لعل نهرو (۱۳۵۱) به عنوان یکی از رهبران نهضت در کنار گاندی، در کتاب سه جلدی «نگاهی به تاریخ جهان» در جلد سوم، وقایع مهم جهان در قرن بیستم به ویژه نهضت گاندی در هند را مورد تحلیل قرار می دهد. اما بدون شک مهمترین منبع در باره تحقیق حاضر یادداشت های رهبر نهضت - گاندی - می باشد که در صفحات مختلف پژوهش حاضر در تبیین اصول عقاید گاندی به برخی از عقاید وی در اشاره خواهد شد.

همراهی دین و سیاست

از دیر باز یکی از مباحث مهم در حوزه اندیشه های اجتماعی و سیاسی، سمت گیری در قبال رابطه دو مقوله «دین» و «سیاست» بوده است. برخی با انکار هرگونه پیوندی بین این دو، تداخل یکی از آنها را در امور دیگری موجب ناکارایی طرف مقابل دانسته اند و به جدایی کامل آنها از یکدیگر با هدف حفظ حرمت هر یک از آن دو توصیه کرده اند. پیوند دین و سیاست از مقوله هایی است که گاندی به صورت مختلف به آن پرداخته است. در واقع می توان گفت که دیدگاه گاندی از سیاست به عنوان یک وضعیت جدید تفکر سیاسی در هند مدرن ظاهر می شود. او به رغم آن که وابستگی خود را با برخی تفکرات رهبران بزرگ ملی گرای هند نظیر «گوبال کریشنا گوگهال» که هم گروه سیاسی واقعی گاندی تلقی می شد، ولی چه به خاطر حرکتش و چه به دلیل تجزیه و تحلیلش از جامعه هندوستان، از آنان جداست.

می توان گفت، وقتی گاندی از «معنوی کردن سیاست» سخن می گوید، پیرو گوگهال باقی می ماند، ولی وقتی که مقاومت منفی و عدم همکاری را به به مرحله اجرا درمی آورد، از مشروطیت طلبی آزادی خواهانه استادش فراتر می رود (جهانبگلو، ۱۳۷۹: ۲۸). همان گونه که در مقابل سیاست خشونت تیلاک در مصاف با اشغالگران انگلیسی، خود را به عنوان سخنگوی عدم خشونت معرفی می کند، تئوری سیاسی مورد نظرش به طرز عمیقی با ایمان تزلزل ناپذیری که در تجربه شخصی اش بدست آورده، تلفیق شده است. این سیاست نمی تواند با هیچ سنتی خارج از این تجربه درهم آمیزد (جهانبگلو، ۱۳۷۹: ۲۹). ورود گاندی به صحنه سیاست هند، نشان دهنده یک چرخش فوق العاده در تاریخ مدرن این کشور بود. گاندی با توسل به ایمان عمیق خود به «عدم خشونت» و به کمک شیوه حرکتش به نفع کشاورزان چامپاران که توسط مالکان ارضی و صنایع اروپایی مورد استثمار قرار می گرفتند یا کارگران کارخانجات پارچه بافی احمدآباد که درخواست افزایش دستمزد داشتند، دورنمای جدیدی فرا روی صحنه ای گشود که ویژگی آن خشونت شورش های پراکنده بود. ریشه دوانیدن گاندی در فرهنگ قدیمی هند و آگاهی اش از مغرب زمین مدرن، به او امکان داد تا در همان حال که نماد مجموعه جنبش ملی گرایان هند بود، مخاطبی سخت، اما مورد احترام حکومت انگلستان باشد. گاندی همچنین کوشید تا آغازگر اتحاد میان توده های سنت گرا و نخبگان غربگرا باشد که تا آن موقع در هند غیرممکن به نظر می رسید (جهانبگلو، ۱۳۷۹: ۲۹).

برای گاندی، سیاست محروم از مذهب، کثافتی است که همواره باید از آن اجتناب جست (گاندی، ۱۳۵۶: ۱۱۹). در این باره گاندی می گوید: «من نمی توانم حتی یک ثانیه هم بدون مذهب زندگی کنم. بسیاری از دوستان سیاسی ام از وضع من نا امید و مایوس می شوند زیرا می گویند که سیاست من نیز از مذهب ناشی می شود و آنها درست می گویند. سیاست من و تمام فعالیت های دیگر همه از مذهب ناشی می شوند.» (گاندی، ۱۳۵۶: ۱۱۸) او حتی از این هم فراتر می رود و اظهار می دارد: «هرگونه عمل و فعالیت یک مرد مذهبی باید از مذهب ناشی شود.» (گاندی، ۱۳۵۶: ۱۹-۱۱۸) در واقع، روش سیاسی گاندی زمینه دینی و سنتی داشت. سیاست را نوعی تحقق اخلاق دینی می دانست. وی هر گونه مذهب را که با «عقل» و «منطق» سازش نداشته و با اخلاق در تضاد بود نمی پذیرفت (عابدی اردکانی، ۱۳۷۷: ۱۱۰).

شیوه ها و تاکتیک های مبارزه و عدم اعتقاد به مبارزه مسلحانه

مبارزه مسلحانه و شیوه قهرآمیز آخرین تلاش برای کسب قدرت و رسیدن به هدف است. در مورد روشهای مبارزه گاندی می توان گفت، وی سبک و روش خود در مبارزه در جهت استقلال بخشی به هند را به زبان سانسکریت «ساتیاگراها» یعنی «تلاش در راه حق» نام نهاد. وی در تلاش در جهت استفاده از این روش که به مقاومت مسالمت آمیز هم مشهور شده بود، چندین بار مورد ضرب و شتم واقع شد، ولی دست از مجاهده برنداشت (حکمت، ۱۳۳۷: ۳۷۷).

درواقع ساتیاگراها همان اعمال فشار برای اصلاحات سیاسی و اجتماعی بود که گاندی در زمان خود خواستار آن شده بود. ولی اقدامات عملی وی در این زمینه عبارت بودند از:

تسلیم تمام عناوین و مقام هایی که هندوها در تشکیلات دولتی داشتند، خودداری آنان از انجام هرگونه کار دولتی، چه اداری و چه اجتماعی، بیرون آوردن تدریجی کودکان هندو از مدارس دولتی و تاسیس کالج ها و مدارس ملی برای جانشین شدن آنان، بیرون کشیدن سرمایه های نقدی هندوها از صندوق های دولتی، تحریم دادگاه های دولتی و تاسیس محاکم خصوصی برای رفع اختلافات هندوها، امتناع از رفتن به خدمت سربازی، تحریم کالاهای انگلیسی و تبلیغ سواراج یا همان حکومت خودمختاری (دورانت، ۱۳۸۴: ۹۱).

گاندی معتقد است که هدف سیاست، ترجیح برخی منافع ویژه به منافع دیگر با توسل به زور نیست. پس نمی توان مفهوم مورد نظر در مورد گاندی را مانند یک رابطه ساده با قدرت کاهش داد. چنان که خود گاندی می نویسد: «برای من قدرت سیاسی، هدف نیست، بلکه یکی از وسایلی است که انسان را قادر می سازد تا شرایط زندگی خود را در همه زمینه ها بهبود بخشد. قدرت سیاسی این امکان را فراهم می آورد که امور کشور از طریق نمایندگان ملت هدایت شود. اگر چرخ های حیات ملی، این درجه کمال را به گونه ای مورد حمله قرار دهند که بتواند به طور خودکامه انجام وظیفه کند، دیگر نیازی به وجود نمایندگان ملت نخواهد بود. وی خویشتن را طوری هدایت خواهد کرد که هرگز به همسایه اش نیاز ندارد. در نتیجه دولت ایده آل دولتی است که درست به دلیل حذف آن فاقد هرگونه قدرت سیاسی است...» (Gandhi, 1969: 238) گاندی وسیله ها را به بذر تشبیه می کند و هدف را به درخت و معتقد است که رابطه بین وسیله و هدف مانند رابطه درخت و بذر اجتناب ناپذیر است، یعنی هرچه که مورد کشت قرار گیرد، برداشت می گردد (Gandhi, 1969: 149).

برخلاف ملی گرایان افراطی در جریان استقلال هند که خشونت را به عنوان موثرترین استراتژی برای رسیدن به استقلال پیشنهاد می کنند، گاندی اصل عدم خشونت را مهمترین استراتژی سیاسی برای حصول استقلال می داند. او حرکت عدم خشونت را برای یک «ساتیاگراهی» یک پیروزی قلمداد می کند، حتی اگر به ناکامی بیانجامد. چرا که او حرکت عدم خشونت را به نتیجه نبردی که ساتیاگراهی انجام می دهد، وابسته نمی داند (جهانبگلو، ۱۳۷۹: ۱۷۳).

گاندی در توضیح شیوه عدم خشونت خود می گوید: «وقتی که من از انجام کاری که وجدانم نمی پذیرد خودداری می کنم، نیروی روحی خود را به کار می برم.» آنگاه برای روشن تر شدن مساله اظهار می دارد: «مثلاً حکومت کنونی قانونی وضع کرده است که شامل من هم می شود اما من آن را دوست نمی دارم. اگر با زور و خشونت، حکومت را مجبور به لغو این قانون سازم، چیزی را به کار می برم که می توان آن را نیروی جسمی و مادی خواند. اما اگر از این قانون اطاعت نکنم و کیفری را هم که برای این سرپیچی تعیین شده بپذیرم، نیروی روحی خود را به کار برده ام که شامل قربانی ساختن خویش می شود.» (گاندی، ۱۳۵۴: ۱۰۲)

به رغم تفاوت در برداشت از شیوه سیاسی گاندی؛ وی نیز تحت شرایطی خشونت را مجاز دانسته است. یکی از این موارد «نامردی» است. رومن رولان در کتاب خود با نام «مهاتما گاندی» درباره این مسئله از گاندی نقل کرده است: «آنجا که امر منحصرأ بر انتخاب ترس و زورگویی دایر است، من زورگویی را توصیه می‌کنم... من مشوق شهامت و شجاعت مسالمت آمیز و مردن بدون کشتن هستم، لیکن آن که چنین شهامتی ندارد می‌خواهم مروج فن کشتن و کشته شدن گردد نه این که مفتضحانه بگریزد، زیرا کسی که می‌گریزد مرتکب «تجاوز دماغی» می‌شود یعنی برای این که شهامت ندارد که در حین کشتن کشته شود. من هزار بار بشتر راغبم تن به زورگویی بدهم ولی نسلی را از مردی و مردانگی نیندازم...» (رولان، ۱۳۶۶: ۵۸)

دموکراسی و حاکمیت مردمی

گاندی به دموکراسی و حاکمیت مردم اعتقاد کامل داشت. وی در کتابش می‌نویسد: «من برای برقراری قانون اساسی ای تلاش خواهم کرد، که هند را از بندگی و بنده نوازی رهایی بخشد... برای ساختن هندی تلاش خواهم کرد که همه ناداران حس کنند که کشور متعلق به خودشان است و در ساختن آن، هر یک نقشی داشته‌اند. هندی که تمامی ملیت های آن در هماهنگی کامل با هم زندگی کنند. در چنین هندی جایی برای نفرین نجس وجود ندارد. زنان از همان حقوقی برخوردارند که مردان. از آنجا که ما با همه دنیا صلح خواهیم کرد، نه استثمار خواهیم کرد و نه استثمار می‌شویم. پس باید کوچک ترین ارتش دنیا را داشته باشیم. هرگونه منافع و علاقه ای که با منافع میلیون ها هندی در تضاد نباشد مورد احترام خواهد بود... این رویای من درباره هند است.» (Gandhi, 1969: 170)

با این همه، گاندی اعتقاد کامل به الگوی دموکراسی کلاسیک غرب نداشت. از نظر گاندی، انتخابات غیر مستقیم بهتر به مقصود می‌رسد تا انتخابات مستقیم.

«وودکاک» حتی معتقد است که گاندی به نظام پارلمانی عقیده نداشت (وودکاک، ۱۳۶۳: ۲۶۲). گویا گاندی نسبت به احزاب سیاسی هم نظر خوشی نداشت چون تصور می‌کرد به دنبال کسب قدرت سیاسی اند (گاندی، ۱۳۶۳: ۲۶۴).

استقلال، خودمختاری و آزادی

کشورهای جهان سوم، در آخرین دهه قرن بیستم دریافتند که بعد از یک قرن و پذیرش مفاهیم ظاهراً علمی به نام توسعه و آرزوی دستیابی به دروازه های بزرگ تمدن، به کشورهای عقب مانده، عقب نگه داشته شده، توسعه نیافته، مقروض، فقیر و وابسته مبدل شده‌اند. امروز که به سالهای تاریک چند دهه پیش می‌نگرند، تهی و پوچ بودن آن همه مفاهیم پر زرق و برقی که به نام پیشرفت به آنها القاء شده بود را به خوبی درک می‌کنند.

گاندی به شدت به استقلال کشورش یعنی هند تاکید می‌نماید. وی «سواراج» به معنای استقلال را نه یک رویا بلکه یک واقعیت می‌داند. از نظر گاندی، بدون تسلط بر خویشتن سخن گفتن از استقلال هند کاملاً بی‌بهره است. در نتیجه از

نظر گاندی رابطه ای جدایی ناپذیر بین «استقلال مردم» و «استقلال فردی» وجود دارد. به بیان دیگر استقلال مردم حاصل جمع استقلال افراد است. هر بار که گاندی از «استقلال» سخن می گوید، بر آزادی اجتماعی و سیاسی تاکید می کند. او می گوید: «اگر فرد اهمیت خویش را از دست بدهد، چه چیزی از جامعه خواهد ماند؟ تنها آزادی فردی می تواند یک انسان را وادار کند تا خود را به طور کامل وقف جامعه سازد. اگر این آزادی از وی گرفته شود به آدمک بی اراده ای مبدل خواهد شد و جامعه رو به ویرانی خواهد سپرد. هیچ جامعه ای نمی تواند بر انقیاد آزادی فردی بنا شود، این حتی بر خلاف طبیعت انسان است. مهم است که انسان آزاد باشد و اشتباه کند. استقلالی که از طریق عدم خشونت بدست آید نباید آزادی افراد را به مخاطره اندازد. به این دلیل است که گاندی اصرار دارد بگوید: «حتی آنان که به خشونت اعتقاد دارند، حق خواهند داشت، پس از آن که ما «استقلال» را از طریق عدم خشونت بدست آوریم، آن را تبلیغ و به آن عمل کنند.» بنابراین گام نخست استقلال مربوط به خود فرد است. تنها کسی که به تسلط خویشتن دست می یابد، یعنی به یک استقلال فردی می رسد، خواهد توانست در یک برنامه استقلال ملی شرکت کند. وی معتقد است که انسان نمی تواند به استقلال برسد مگر این که روش قربانی کردن خویش را بیاموزد. بدین گونه است که «استقلال» از «ساتیاگراها» جدایی ناپذیر است. همچنین گاندی می گوید: «به نظر من هدف از رسیدن به استقلال خود، استقلال است. هرچه سریع تر به سوی استقلال بدویم، فاصله ای که باید طی کنیم، به نظرمان درازتر خواهد آمد.» (جهانبگلو، ۱۳۷۹: ۳۸).

بنابراین استقلال کشور کوشش مداومی است برای رهایی از هر قدرتی که قوانین خود را به فرد تحمیل می کند. آن چه از نظریه استقلال گاندی دریافت می شود، چیزی فراتر از استقلال هندی ها در برابر انگلیسی ها، یعنی جهانی بودن آن است (جهانبگلو، ۱۳۷۹: ۳۸).

گاندی کتابی از خود به یادگار گذاشته است که «هند سواراج» نام دارد و بدون شک اثر برتر فلسفه گاندی به شمار می رود. اما در عین حال این اثر، از بحث انگیزترین آثار وی نیز محسوب می شود که تفسیرها و تعبیر متعددی را برانگیخته است.

خود گاندی در مورد این اثرش چنین می گوید: «همشهریان من فکر می کنند که برای رهایی از انگلیسی ها باید تمدن مدرن و شیوه های مدرن خشونت را انتخاب کنند، هند سواراج برای این نوشته شده است تا نشان دهد که آنان سیاست خودکشی را دنبال می کنند. اما اگر به تمدن باشکوه خویش بازگردند، انگلیسی ها یا این تمدن را انتخاب خواهند کرد و هندی مآب خواهند شد و یا از اشغال هند دست خواهند کشید.» (Gandhi, 1997: 7).

گاندی یادآوری می کند که هند کشور عقاید مختلف و متعدد است. با این حال از نظر گاندی مذهبی، چون استقلال هم یک مسئله شخصی و هم یک تکلیف ملی است، اگر تمام افراد در ارزش های ملی یکسان سهیم شوند، هویت مذهبی هر یک از آنان اهمیتی ندارد. استقلال به گونه ای که گاندی در هند سواراج پیشنهاد می کند، بازگشت به وضعیت طبیعی علیه انحرافات تمدن مدرن است. او برای میثاق مجدد با این وضعیت طبیعی و همکاری و صلح، اصل برقراری رابطه مستقیم میان هدف و وسیله را پیشنهاد می کند. بدین گونه گاندی در جستجوی استقلال اهمیت قطعی برای

ماهیت وسیله ای که به وصول هدف موردنظر می انجامد قائل است. از نظر او هدف و وسیله باید تطابق کامل داشته باشند(جهانبگلو، ۱۳۷۹: ۳-۱۷۲).

همچنین گاندی در مورد مساله آزادی در کشور معتقد به پایان یافتن استعمار فقیر توسط غنی، توده ها توسط طبقات، روستاها توسط شهرها، ضعفا یا آن چه نژادهای توسعه نیافته خوانده می شد، توسط نژادهای قوی تر و پیشرفته تر بودند و آن را ملاک های آزادی یک کشور و نیز هندوستان می دانستند.

وجود آرمان و پیامد استقلال

یکی از ویژگی های حرکت سیاسی گاندی، وجود آرمان و پیامد رسیدن به استقلال و خودمختاری در مقابل قدرت های انگلیس و آمریکا است. به طوری که همچنان که گاندی و یارانش در جهت خروج استعمار انگلستان و رهایی از سلطه آن تلاش می کردند و در اندیشه سیاسی خود در مبارزه این هدف مهم را دنبال می کردند.

در فرآیند استقلال هند، رهایی از وابستگی استعمار و مستقل شدن کشور و خودکفایی آن از جهات مختلف جزو آرمان های اصلی به شمار می رفت. به طوری که گاندی رهبر نهضت استقلال طلبی هند، «سواراج» به معنای استقلال را نه یک رویا بلکه یک واقعیت می دانست، اما وی معتقد بود که بدون تسلط بر خویشتن سخن گفتن از استقلال هند کاملاً بیهوده است. در نتیجه از نظر گاندی رابطه ای جدایی ناپذیر بین «استقلال مردم» و «استقلال فردی» وجود داشت. به بیان دیگر استقلال مردم از نظر وی حاصل جمع استقلال افراد بود. اصولی که گاندی همواره در کنار «استقلال» از آنان سخن می راند، آزادی اجتماعی و سیاسی بود. وی معتقد بود که مهم است انسان آزاد باشد و اشتباه کند. استقلالی که از طریق عدم خشونت بدست آید نباید آزادی افراد را به مخاطره اندازد. به این دلیل است که گاندی اصرار دارد بگوید: «حتی آنان که به خشونت اعتقاد دارند، حق خواهند داشت، پس از آن که ما «استقلال» را از طریق عدم خشونت بدست آوریم، آن را تبلیغ و به آن عمل کنند.» بنابراین گام نخست استقلال مربوط به خود فرد است. تنها کسی که به تسلط خویشتن دست می یابد، یعنی به یک استقلال فردی می رسد، خواهد توانست در یک برنامه استقلال ملی شرکت کند. وی معتقد است که انسان نمی تواند به استقلال برسد مگر این که روش قربانی کردن خویش را بیاموزد. بدین گونه است که «استقلال» از «ساتیاگراها» جدایی ناپذیر است. همچنین گاندی می گوید: «به نظر من هدف از رسیدن به استقلال خود استقلال است. هرچه سریع تر به سوی استقلال بدویم، فاصله ای که باید طی کنیم، به نظرمان درازتر خواهد آمد.» (جهانبگلو، ۱۳۷۹: ۳۰).

بنابراین گاندی استقلال کشور را کوشش مداومی می داند برای رهایی از هر قدرتی که قوانین خود را به فرد تحمیل می کند. آن چه از نظریه استقلال گاندی دریافت می شود، چیزی فراتر از استقلال هندی ها در برابر انگلیسی ها، یعنی جهانی بودن آن است (جهانبگلو، ۱۳۷۹: ۳۰). این دیدگاه وی به دلیل نفوذ قدرت فوق العاده گاندی در هند، به عنوان

سرلوحه برنامه های انقلابیون در جریان استقلال طلبی و همچنین سیاست های کلی جمهوری هند پس از مرگ وی بکار گرفته می شد.

گاندی یادآوری می کند که هند کشور عقاید مختلف و متعدد است. با این حال از نظر گاندی مذهبی، چون استقلال هم یک مسئله شخصی و هم یک تکلیف ملی است، اگر تمام افراد در ارزش های ملی یکسان سهیم شوند، هویت مذهبی هر یک از آنان اهمیتی ندارد. استقلال به گونه ای که گاندی در کتاب خود یعنی هند سواراج پیشنهاد می کند، بازگشت به وضعیت طبیعی علیه انحرافات تمدن مدرن است. او برای میثاق مجدد با این وضعیت طبیعی و همکاری و صلح، اصل برقراری رابطه مستقیم میان هدف و وسیله را پیشنهاد می کند. بدین گونه گاندی در جستجوی استقلال، اهمیت قطعی برای ماهیت وسیله ای که به وصول هدف مورد نظر می انجامد قائل است. از نظر او هدف و وسیله باید تطابق کامل داشته باشند (جهانبگلو، ۱۳۷۹: ۳-۱۷۲).

در جریان استقلال طلبی هند، گاندی و پیروان انقلابی وی اصرار فراوانی داشتند که استعمار بایستی اختیار کشور را به مردم واگذارد و تمام تلاش های خود را در این زمینه انجام می دادند. سایر انقلابیون هند نیز درک کرده بودند که در اثر وابستگی هند به غرب و ورود کالاهای آنان استقلال اقتصادی و فرهنگی هندیان از میان رفته و همچنین حضور خود انگلیسی ها باعث از بین رفتن استقلال سیاسی و نظامی این کشور گردیده است.

قدرت و نفوذ فوق العاده رهبری

درباره سبک سیاسی گاندی باید گفت که تلاش، نبوغ و قدرت رهبری سیاسی وی مهمترین دلایلی بود که در جذب گرایش های مختلف حزب کنگره هند در اطراف طرح وی برای استقلال کامل هند، موثر بود. تحت رهبری وی مردانی چون، «جواهر لعل نهرو» (۱۹۶۴-۱۸۸۹م)، «والب بهپای پاتل» (۱۹۵۰-۱۸۷۵م)، «ابوالکلام آزاد» (۱۹۵۸-۱۸۸۸م)، برای رسیدن به استقلال هند، شعار و نهضت «مبارزه بدون خشونت» را مانند انجیلی به سرعت در هند منتشر و ترویج کردند (جهانبگلو، ۱۳۷۹: ۳۰-۲۹).

جواهر لعل نهرو نیز به ستایش از قدرت رهبری و متحد سازی بین گروه ها توسط گاندی می پردازد و می گوید: «این نظم شدید را گاندی در مبارزه ما برقرار کرد و به همان دلیل ما به یک تشکیلات وسیع تبدیل گشتیم، تشکیلاتی که نه تنها منظم بلکه هماهنگ و از طریق ارتباط بسیار قوی و بسیار صمیمی بود. ما تحت تاثیر شخصیت گاندی، با هم هماهنگ بودیم، اما عقاید متفاوتی داشتیم ولی در مبارزه علیه انگلیسی ها با هم هم عقیده بودیم. سبب اتحاد ما همین پیوند بود و صبر هر یک از ما در مقابل دیگری به ما نشان می داد و ما را مجبور می ساخت که حتی به کسی که با او موافق نبودیم، احترام بگذاریم.» (Mende, 1956: 51).

بردباری گاندی که نهرو از آن صحبت می کند، جلوه ای از نیروی رهبری و اخلاقی گاندی بود که شخصیت او به جنبش ملی گرایی هند بخشیده بود. از نظر گاندی مدارا فقط یعنی احترام به حقوق دیگران نبود، بلکه چیزی فراتر از آن بود.

دلایل موفقیت گاندی در رهبری استقلال هند را می توان در موارد زیر خلاصه کرد:

– شهرت خدمات قبلی و سوابق و تجربیات عملی که در مسئولیت جنگ در میان هندی های مهاجر آفریقای جنوبی کسب کرده بود و بعد در ۱۹۱۷م به کمک دهقانان مصیبت زده ی ناحیه چامپاران استان بیهار و دهقانان ناحیه کاپرا در ایالت پنجاب شتافته و به نتایج مفید محسوس رسیده بود.

– جنبه روحانی و مذهبی و نیروی مرتاضانه اخلاقی او توأم با وسعت نظر و احترام صمیمانه ای که نسبت به مذاهب غیرهندو از جمله اسلام داشت. ضمناً با افکار و اوضاع جدید دنیا به قدر کافی آشنا و مرتبط بود.

– علاقه مندی و غمخواری نسبت به توده های مردم هند و درک صمیمانه امکانات و احتیاجات آنان مخصوصاً دهقانان هند؛

– قدرت تشخیص فوق العاده فرصت ها و ضرورت های اجتماعی و جسارت در تصمیم، متکی به نیروی ایمان و توکل بسیار و آمادگی کامل برای هرگونه فداکاری و قبول شهادت از طرف خود و مردم، مخصوصاً با شرایط تاریخی و جغرافیایی و با توجه به خصال روحی و فکری دیرینه ملت هند (بازرگان، بی تا: ۹۷).

قدرت رهبری گاندی پس از حضور وی در صحنه مبارزه علیه استعمار هند در بیشتر حوادث قبل از استقلال نمایان شد. مثلاً در راهپیمایی نمک که برای از بین بردن مالیاتی که بر نمک در هند اعمال می شد، چندین هزار نفر از مردم هند او را همراهی کردند و او توانست با این اقدام خود مالیات موجود را لغو نماید و قدرت هدایتگری خویش را به انگلیسی ها نشان دهد و یا در روزه گرفتن های خود در بسیاری موارد و مسائل، مردم و انگلیس را به اطاعت از دستورات خویش سوق می داد.

شرایط دوقطبی و حاکمیت دوگانه^۲

قدرت دوگانه، زمانی به وجود می آید که قدرت سیاسی از نظر مشروعیت و حقانیت با مشکل روبرو شده باشد و یا از این جهت مورد تردیدهایی واقع گردد. در این وضعیت دیگر رابطه حکومت و مردم به هم خورده و به جای همکاری و هماهنگی با هم، به مخالفت و تباین با هم می پردازند. طوری که نوعی تعارض شکل می گیرد و این جا دیگر قدرت اجتماعی، قدرت سیاسی را از خود نمی داند، بلکه آن را تافته جدا بافته ای می داند که در دل مردم جای ندارد و فقط توانسته با استفاده از زور و سرکوب خود را نگه دارد. در این وضعیت ارزش های مسلط بر سیستم سیاسی متفاوت از

ارزش‌هایی است که حاکم بر مردم و گروه‌های اجتماعی است. اعتبار و مقبولیت قدرت سیاسی به مرور نزد گروه‌های اجتماعی از بین می‌رود و جای آن را به بی‌اعتمادی و ضدیت می‌دهد. عللی از قبیل نابرابری‌های اجتماعی، اقتصادی، فقر طبقات جامعه، فساد طبقه حاکم، نبود آزادی، سلطه بیگانگان، زیرپا گذاشتن عقاید مذهبی مردم باعث ایجاد این وضعیت می‌گردد (تروتسکی، ۱۳۶۰: ۲/۹).

در هند با این که انگلستان توانسته بود که به مدت سه قرن (۱۷ تا ۲۰م) حکومت را در دست خود داشته باشد و این کشور را تحت استعمار خویش نگه دارد، اما در این مدت مشروعیت و حقانیت لازم جهت حکومت را بدست نیاورده بود و در سال‌های منجر به استقلال هند، هیچ نوع مشروعیتی را در این زمینه در کشور نداشت. گاندی با برعهده گرفتن رهبری نهضت استقلال، و سردادن شعار ترک هند علیه انگلیسی‌ها، به طور مشخص توانست که بحران مشروعیت حاکم استعمارگر را هم به مردم و هم به خود انگلستان نشان دهد. انگلستان خود نیز با تبعیض قائل شدن در مورد مردم هند، ظلم و ستم‌هایی که روا می‌داشت، ایجاد اختلافات بین هندوها و مسلمانان، تبدیل هند به یک بازار کالاهای غربی و حتی کشتار مردم معترض و انقلابی و در پایان به زندان انداختن و تبعید انقلابیون و رهبران آنان به گسترش قدرت اجتماعی و تضاد و تعارض آن با قدرت سیاسی خود کمک نمود تا سرانجام مجبور به واگذاری قدرت به گروه‌های اجتماعی و استقلال به این کشور شد.

تبعید و زندانی شدن رهبر سیاسی

گاندی به عنوان مهمترین رهبر استقلال هند بارها توسط انگلیسی‌ها به جرم تهییج و تحریک مردم به مبارزه عدم همکاری و عاری از خشونت به زندان افتاد، اما هیچگاه از دستیابی به هدف خود که رساندن هند به استقلال بود، باز نایستاد و به مبارزه خود علیه استعمار ادامه داد و سرانجام نیز توانست که استعمار را از سرزمین خود بیرون سازد. جواهر لعل نهرو نیز که پس از گاندی به عنوان نخست وزیر هند مستقل دست یافت، در مبارزه خود جهت به استقلال رسیدن هند، بیش از ۱۰ بار به زندان افتاد و بیش از بیست سال از عمرش را در زندان به سر برد. دیگر رهبران نهضت استقلال هند نیز بارها از طرف انگلیسی‌ها به زندان افتادند و حتی رهبران مسلمان مانند مولانا ابوکلام آزاد و مولانا محمدعلی و شوکت علی نیز از این قاعده‌مثنی نبودند که این امر بیشتر به جهت افشاگری‌های آنان علیه استعمار انگلیس و فراخواندن مردم برای جهاد و مبارزه علیه انگلیسی‌ها بود.

تأثیرگذاری بر نهضت‌های آزادی‌بخش

استقلال هند به رهبری گاندی، از حوادث بسیار مهم در قرن بیستم بودند که بر جریان‌های آزادی‌بخش و استقلال یافتن کشورهای تحت استعمار قدرت‌های بزرگ تأثیر فراوان داشت.

رهبران استقلال هند مانند گاندی و جواهر لعل نهرو، نه تنها هرگز محبوبیت خود را از دست ندادند، بلکه هر روز بر اقتدار و نفوذ و محبوبیت آن‌ها افزوده می‌شد، چه اینکه در بدو این جریان، اگر رهبر استقلال هند در بین هندی‌ها نفوذ و اقتدار داشت، اینک در بین همه آزادمردان دنیا، اعم از هندو، مسلمان و غیر مسلمان و شیعه و غیر شیعه، ذی‌نفوذ بود. چه بسیار استقلال طلبانی در جهان که اقدامات خود را متأثر از گاندی می‌دانستند.

استقلال هند از استعمار پیر یعنی بریتانیا در نیمه اول قرن بیستم، به دیگر ملل تحت استعمار در نقاط مختلف جهان که در قاره‌های مختلف (مانند آسیا، آفریقا و آمریکا) زیر یوغ استعمار بودند نشان داد که شکست دادن قدرت‌های استعمار کاری ممکن بوده و رسیدن به استقلال محال نیست. به تدریج کاری که گاندی در استقلال هند برعهده گرفته بود، در دیگر ملل جهان نیز شیوع یافت و هر کدام با یک رهبراز میهن خویش (نه مانند گاندی که رهبری مذهبی بود) نهضت‌های استقلال طلبانه را به راه انداخته و پیش به سوی هدف نهایی خود که آزادی بود، حرکت نمودند.

تأثیر شرایط بین‌المللی در پیروزی جریان

آنچه که از نظر بین‌المللی در پیروز شدن نهضت استقلال هند موثر واقع شد، جریان جنگ جهانی دوم بود. جنگ جهانی دوم که راه را برای استقلال هندوستان از زیر یوغ استعمار چندین ساله انگلستان فراهم آورده بود، با نگرانی و تشویش این کشور اروپایی مواجه شده بود. در حالی که بریتانیا تلاش می‌کرد تا از طریق مستعمراتش در آفریقا همچنان تسلطش بر هندوستان را ادامه دهد، اما استقلال طلبی هندوها مانع از ادامه سیاست‌های انگلستان شد.

با بروز جنگ جهانی دوم، استعمار بریتانیا بدنبال استفاده از نیروهای هندی در جنگ برآمد که این منشا اختلاف در میان احزاب سیاسی شد. یکی از رهبران مخالف همکاری با بریتانیا به نام سوباس چاندرا بوس با همراهی با ارتش آلمان و ژاپن تلاش کرد آنان را برای مبارزه با استعمار بریتانیا در هند تشویق کند. وی در این راه توانست باتشکیل سربازان ملی هند موفقیت‌های قابل توجه‌ای را بدست آورد اما مرگ بوس اجازه پایان کار را نداد.

اما پس از یک دوره وقفه به دلیل جنگ در داخل هند در سال م احزاب و گروه‌ها از گاندی خواستند برای ۱۹۴۲ در این هنگام کنگره که شعار «گاندی بمیر یا به پیش برو» به یک شعار ملی تبدیل شد. همیشه به استعمار پایان دهد در طول جنگ با فرستادن سربازان هندی به جنگ، در مقابل به رسمیت شناختن استقلال هند پس از جنگ، موافقت کرده بود با مخالفت بریتانیا در اعطای استقلال مواجه شد، در این هنگام بود که حزب کنگره در بیانیه‌ای رسماً استقلال هند را به طور یکجانبه اعلام کرد.

استقلال هندوستان و بیرمانی، سیاست انگلستان در برابر مصر، مستملکات جبل الطارق، مالت، قبرس و آفریقای جنوبی مبتنی بر این بود که کنترل و تسلط خود را کماکان حفظ و راه امپراطوری که به هندوستان منتهی می‌شد در دست خود، مصون از هر نوع تجاوز و تخطی نگاهدارد، ولی در گیرودار قیام و سرپیچی کلیدهای راه‌های امپراطوری که هر یک داعیه استقلال و سرکشی داشتند، صدای هندوستان، یک بار دیگر، منتها بلندتر از سابق، برخاسته بود که آن

کشور هم آزادی خود را مطالبه می کرد. وقوع جنگ جهانی دوم، اختلاف نظر ناسیونالیست های هندی را با دولت انگلستان به مراتب شدیدتر از پیش نموده بود. در ۱۹۴۲م، سر استفارد کریپس به عنوان نماینده فوق العاده و مخصوص به هند اعزام شد تا راه حلی که مورد موافقت طرفین باشد پیدا کند، ولی ماموریت مامور مذکور دچار شکست شد و بالنتیجه مخالفت مدعیان شدیدتر شد. در این بین هندیان نیز علیه یکدیگر برپا خاسته بودند. عده ای مسلمان و دسته ای هندو علم مخالفت را برافراشته بودند و با وجود فعالیت شدید «گاندی» هندوها می خواستند مسلمانان را با خود شریک و سهیم نمایند. به این ترتیب بین کنگره، حزب هندی و مسلم لیگ درگیری سختی برپا شد. نتیجه این شد که طرح انگلیس معوق و مهمل ماند. دولت اتلی، به جای اینکه خود را در بین منازعات دامنه دار هندو و مسلمان سردرگم سازد، تصمیم مهم و یک طرفه اتخاذ و در ۲۰ فوریه ۱۹۴۷ اعلام نمود که انگلیسی ها قبل از ۳۰ ژوئن ۱۹۴۸ م سرزمین هندوستان را ترک خواهند نمود.

لرد مونت باتن، نوه ویکتوریا و بانی امپراطوری هندوستان، به عنوان آخرین نایب السلطنه به سوی هندوستان اعزام شد تا مقدمات اجرای قانون استقلال هند که در ۱۸ ژوئیه ۱۹۴۷ از طرف پارلمان به تصویب رسیده بود، به مورد اجرا بگذارد. انتقال اختیارات در ۱۵ اوت ۱۹۴۷ عملی شده و سربازان انگلیسی، امپراطوری هندوستان را ترک گفتند. انگلیس ها، قبل از عزیمت زمینه را برای تجزیه هندوستان به دو کشور بر طبق سنن مذهبی فراهم ساختند. اتحاد هندوستان دارای ۲۸۰ میلیون هندو و ۳۵ میلیون مسلمان، پاکستان شامل حوزه روداندوس با سی میلیون و قسمت شرقی بنگال با ۴۵ میلیون جمعیت که ۷۵ درصد آن مسلمان بودند، ولی مساله سلطنت نشین های هندی به صورت لاینحلی باقی ماند.

رفتار و طرز عمل مونت باتن به اندازه ای با تدبیر و محتاطانه بود که پس از اعلام استقلال هندوستان از وی تقاضا کردند تا انتخاب ریاست جمهور اتحاد هند به عنوان حکمران کل زمام امور را در دست خویش نگاهدارد. این واقعه مفهوم و صورت بسیار مهمی داشت و می فهماند که هندوستان، پس از کسب آزادی مترصد است که در حوزه دول مشترک المنافع باقی بماند. به این ترتیب، اتلی، به کمک تصمیمی که در موقع مناسب و با حذاقت و دوراندیشی قابل تحسین اختیار نمود، نه تنها از یک سلسله مناقشات و مبارزات بیهوده جلوگیری نمود، بلکه محیط حسن تفاهمی به وجود آورد که کینه تیزی ها و دشمنی ها را به دوستی و اتحاد و اتفاق مبدل ساخت.

سیلان و پاکستان نیز وارد حوزه ممالک مشترک المنافع شدند. منتهی با عنوان دومینیون یعنی قبول سلطنت ملکه انگلستان یا به عبارت دیگر سابقه خود را با تاج و تخت حفظ کردند. هندوستان بدون اینکه رابطه خود را با تاج و تخت حفظ کند، به صورت جمهوری مستقل درآمد، ولی در حلقه دول مشترک المنافع باقی ماند.

آسیب ها یا الگوهای دفعی سبک سیاسی گاندی

ماهیت انقلاب

استقلال هند و حتی برخی از انقلاب‌هایی که در قرن بیستم میلادی رخ دادند (مانند انقلاب‌هایی که در آمریکای لاتین به وقوع پیوست) به روشنی ماهیتشان قابل درک و فهم و حتی نتایج آن‌ها به راحتی قابل پیش‌بینی بود. وقوع انقلاب مارکسیستی ۱۹۱۷م در روسیه بر بیشتر انقلاب‌ها و نهضت‌های این قرن تاثیرگذار بود که استقلال هند نیز از این قاعده مستثنی نبود و آنان را می‌توان در قالب نظریات کاملاً شناخته شده مارکسیستی و مبتنی بر ادبیات همان نظریات تبیین کرد. تاثیر انقلاب روسیه بر استقلال هند در سفرهای مکرر جواهرلعل نهرو به روسیه شوروی پس از وقوع انقلاب اکتبر ۱۹۱۷م و تحت تاثیر قرار گرفتن وی از این انقلاب و تعریف و تمجیدها و الگوگیری وی در برنامه‌های خود از آن، پس از رسیدن به مقام نخست وزیری جمهوری هند قابل مشاهده است.

همچنین آنچه باعث قیام مردم هند علیه استعمار انگلیس شد، استبداد، تبعیض، تبدیل هند به بازار مصرفی کالاهای غربی، از بین رفتن استقلال هند، ایجاد تفرقه توسط انگلیسی‌ها بین گروه‌های مختلف و زورگویی حاکمیت استعماری بود. با این حال رنگ کاملاً دینی و معنوی هم نداشت. در واقع در استقلال هند، تاکید بر ارزش‌های معنوی و احیای حیات باطنی انسان نبوده‌است. سبک سیاسی مبارزه نیز در سطح مسائل داخلی بود. به عبارت دیگر، اهداف مبارزه‌کنندگان و رهبران آنان در این کشور بیشتر به خروج استعمار انگلیس و به دست گرفتن اختیار و اداره حکومت آن سرزمین بود، هرچند برنامه‌های حکومتی مبارزان در این زمینه به پیروی و اطاعت از شخصیت معنوی گاندی، انسانی و موافق با حقوق بشر موجود بوده است، اما گستره مبارزه در محدوده جغرافیایی هند بود.

درگیری مذاهب

در جریان استقلال هند، رهبر این نهضت یعنی گاندی برای جذب مردم و وارد ساختن آنان به جریان مبارزه، به مناطق مختلف سفر می‌نمود و با آنان به مذاکره و صحبت می‌نشست یا این که برای موافق ساختن مردم و استعمار با ایده‌های خود اقدام به گرفتن روزه‌های ممتد می‌کرد. با این اقدامات گاندی باز هم همدلی و اتحاد صددرصدی در جریان استقلال هند شکل نگرفت و بارها بین مذاهب و گروه‌های مختلف درگیری‌های خونینی رخ داد که منجر به کشته شدن بسیاری از انسان‌ها شد و حتی در مبارزه با استعمار نیز بارها بسیاری از مردم کشته شدند و حتی نمود بارز عدم همدلی را در جریان کشته شدن گاندی در مدت اندکی پس از استقلال یافتن هند می‌بینیم.

در جریان نهضت استقلال هند، با این که گاندی به عنوان یک شخصیت معنوی توانسته بود که رهبری جریان را علیه استعمار انگلیس بر عهده بگیرد و با به راه انداختن مبارزه عدم همکاری و عدم خشونت خود مردم هند را از تمام اقشار و طبقات به خود جذب نماید، اما با توجه به اینکه هند مملو از مذاهب و ادیان مختلف بود و طبقات بی‌شمار با عقاید مختلف در این سرزمین زندگی می‌کردند و حتی مسلمانان جزو اقلیت‌های هند به شمار می‌رفتند، هیچکدام از ادیان موجود در این کشور نتوانست مهمترین نقش را در بسیج تمام اقشار ایفا نماید. البته ناگفته نماند که در استقلال

هند، مسلمانان به عنوان یک نیروی مهم نقش خود را در مبارزه با استعمار ایفا نمودند و با داشتن چهره های بارز سیاسی و فکری تاثیر بسزایی در شکست استعمار داشتند.

نتیجه گیری نهایی

گاندی مبارزه ضداستعماری برای استقلال هند را با توسل به شیوه مقاومت منفی آغاز کرد. او عقیده داشت هرگز نباید ضربه را با ضربه پاسخ داد بلکه باید بی عدالتی را با رحیم، ظلم را با شفقت و نفرت را با محبت تلافی کرد. با این فلسفه همه گروه ها و ادیان را، از برهن، هند و سیک و مسلمان گرفته تا آنها را که نجس (پاریا) می گفتند، متحد ساخت و مبارزه خود را علیه استعمار ادامه داد. گاندی به تحریم کالاهایی که سود آن مستقیم یا غیرمستقیم عاید بریتانیا می شد دست زد و حتی نمک طعام را که انحصار آن در دست شرکت انگلیسی بود تحریم کرد و در دهه ۱۹۳۰ م چندین بار به پیروان خود گفت برای تحصیل نمک به سمت دریاچه های آب شور راهپیمایی کنند و خود در این اقدام پیشگام بود. در این وقت گرچه تا کسب استقلال فاصله ای نبود اما بین هندوها، مسلمانان و فرقه سیک اختلافات بالا گرفت و جنگ و زدوخورد به وجود آمد و مسلمانان خواستار ایجاد کشوری مستقل شدند. «لرد مونت باتن» حکمران کل هند اعلام کرد شبه قاره هند از ۱۵ اوت ۱۹۴۷ م به استقلال خواهد رسید، ولی به صورت دو کشور پاکستان و هندوستان تقسیم خواهد شد، در حالی که بنگال شرقی هم که از پاکستان غربی فاصله زیاد دارد باید جزیی از پاکستان باشد. محمدعلی جناح، مولانا ابوکلام آزاد، محمد اقبال لاهوری، دکتر ذاکر حسین، لعل نهر و راجند راپراساد همه متفقاً خواستار آزادی شبه قاره از قید استعمار شدند، ولی استقلال این منطقه به دو جزء پاکستان و هندوستان در حالی که تکلیف منطقه کشمیر روشن نشده بود در طلیعه آزادی، هند و پاکستان را در سال ۱۹۴۸ م در معرض اولین جنگ قرار داد.

فهرست منابع:

- اسکاچپل، تدا، (۱۳۷۶)، *دولت ها و انقلاب های اجتماعی*، ترجمه سیدمجید روئین تن، تهران: سروش.
- آنتونواک، (۱۳۶۱)، *تاریخ نوین هند*، ترجمه پرویز علوی، تهران: بین الملل.
- بابی، سعید، (۱۳۷۹)، *هراس بنیادین (اروپامداری و ظهور اسلام گرایی)*، ترجمه غلارضا جمشیدیها و موسی عنبری، تهران: دانشگاه تهران.
- بازرگان، مهدی، (بی تا)، *آزادی هند*، تهران: کتابفروشی محمدی.
- بروجرودی، جمشید، (۱۳۷۹)، *ملی گرایی هندو*، تهران: وزارت امور خارجه.
- بروکر، پل، (۱۳۸۳)، *رژیم های غیردموکراتیک*، ترجمه علیرضا سمیعی اصفهانی، تهران: کویر.
- جهاننگلو، رامین، (۱۳۷۹)، *گاندی و ریشه های فلسفی عدم خشونت*، ترجمه هادی اسماعیل زاده، تهران: نشرنی.

- حکمت، علی اصغر، (۱۳۳۷)، سرزمین هند (بررسی تاریخی، اجتماعی، سیاسی و ادبی هندوستان از ادوار باستانی تا عصر حاضر)، تهران: دانشگاه تهران.
- دورانت، ویلیام جیمز، (۱۳۵۶)، *اختناق هندوستان*، تهران: گام.
- _____، _____، (۱۳۸۴)، *دفاع از هند*، ترجمه مهوش غلامی، تهران: امید ایرانیان.
- دهار، شیلا، (۱۳۶۳)، *تاریخ هند*، ترجمه داود حاتمی، تهران: عصر جدید.
- رولان، رومن، (۱۳۶۶)، «مهاتما گاندی»، ترجمه محمدقاضی، تهران: انتشارات روزبهان، چاپ ششم.
- ریچاردز، گلین، (۱۳۷۷)، *ادیان آسیا (دین هندویی جدید)*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: نشر فرهنگ اسلامی.
- عبادزاده کرمانی، محمد، (۱۳۶۲)، *گاندی حماسه ساز تاریخ*، تهران: عارف.
- کارلکار، هیرانمای، (۱۳۸۳)، *هند مستقل*، ترجمه علی اصغر کیا و محمدجواد ناطق پور، تهران: آرون.
- گاندی، مهاتما، (۱۳۵۶)، «همه مردم برادرند»، ترجمه محمود تفضلی، تهران: امیرکبیر.
- گاندی، مهاتما، (۱۳۵۴)، «سرگذشت من»، ترجمه مسعود برزین، تهران: کتابخانه بهجت.
- گاندی، مهاتما، (۱۳۴۵)، «این است مذهب من»، ترجمه باقر موسوی، بی جا: بنگاه مطبوعاتی سیمی شاه.
- گلد، دانیل، (۱۳۷۸)، *هندوئیسم سازمان یافته از حقایق ودایی تا ملت هندو*، ترجمه فرهنگ رجایی، تهران: هرمس.
- گودوین، ویلیام، (۱۳۸۳)، *هندوستان*، ترجمه فاطمه شاداب، تهران: ققنوس.
- موداک، مانوراما، (۱۳۴۵)، *سرزمین و مردم هند*، ترجمه فریدون گرگانی، تهران: ترجمه و نشر کتاب.
- نهرو، جواهر لعل، (۱۳۵۱)، *نگاهی به تاریخ جهان*، ۳ جلد، ترجمه محمود تفضلی، تهران: امیرکبیر.
- _____، _____، (۱۳۶۱)، *کشف هند*، ۲ جلد، ترجمه محمود تفضلی، تهران: امیرکبیر.
- وودکاک، جورج، (۱۳۶۳)، «گاندی»، تهران: انتشارات خوارزمی.
- هاردی، پی، (۱۳۶۹)، *مسلمانان هند بریتانیا*، ترجمه حسن لاهوتی، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی.
- یزدانیان، حسین، (۱۳۵۵)، *گاندی و استقلال هند*، تهران: چاپ و نشر کتاب.

منابع لاتین:

- Gandhi, M.K. ,(1950), *Autobiographie*, paris, university of paris.
- Gandhi, M.K,(1969), *Tous les homes sont freres*, conduction by Gallimarsd,paris, university of paris.
- Gandhi, M K,(1971), *letters a Lashram*, conduction by Albin Michel, paris,cultural publish.

- Gandhi, M. K, (1986), *satyagraha in south Africa*, paris, Marabout University.
- Gandhi, M.K,(1986), *Resistance non violence*, paris, Bachelier.
- Mende, Tibor,(1956), *Conversations avec Nehru*,seuil, paris,Archive Edition.
- parcamill, Drevet, *cite dans pour counter la pansee de Gandhi*, paris, university of paris.